

داستان حقیر شمردن ابلیس (مثنوی)

وب سایت مهدی سیاح زاده www.sayahzadeh.com

داستان های مثنوی

با نشر روان

مهدی سیاح زاده

داستان حقیر شمردن ابلیس

برگرفته از کتاب « پیمانۀ و دانه »

مهدی سیاح زاده

انستیتو پژوهش ایران - لس آنجلس - ۳ جلد - ۱۳۸۷ (۲۰۰۸)

انستیتو پژوهش ایران - لس آنجلس - ۶ جلد - ۱۳۹۶ (۲۰۱۷)

انتشارات مهر اندیش - تهران - چاپ سوم - ۱۳۹۷ (۲۰۱۵)

پوستین را باز گونه گر کند

کوه را از بیخ و از بُن بر کند

۳۸۹۶/۱

داستان حقیر شمردن ابلیس

(دفتر اول - از بیت ۳۸۹۳)

روزی حضرت آدم، ابلیس را با نظر حقارت نگریست و در ذهن خویش، خود را بالاتر و والاتر از او شمرد. خداوند این خودبینی آدم را نپسندید. بر آدم ندا آمد که: ای برگزیده ما، تو اسرار نهانی ما را نمی دانی. اگر مشیت ما قرار گیرد و همین ابلیس، از راه کژی که رفته باز گردد، خواهی دید که می تواند پرده ی حرمت و آبروی صدها آدمیزاد را بدرد و از بین شیطان ها صدها نو مسلمان بسازد. آدم وقتی این عتاب خدا را شنید، از آن اندیشه ی ناپسند خود توبه کرد و گفت: ای پروردگار توانا، دیگر چنین افکار گستاخانه نخواهم داشت.

روزی آدم بر بلیسی کو شقی است

از حقارت و از زیافت بنگریست^۱

خویش بینی کرد و آمد خود گزین

^۱ - بلیس: ابلیس، شیطان. زیافت: بی ادبی.

خنده زد بر کار ابلیس لعین
بانگ بر زد غیرت حق کای صفی
تو نمی دانی ز اسرار خفی^۱
پوستین را باز گونه^۲ گر کند
کوه را از بیخ و از بُن بر کند
پرده ی صد آدم آن دم بر درَد
صد بلیس نو مسلمان آورد
گفت آدم: توبه کردم زین نظر
این چنین گستاخ ندیشم دگر
۳۸۹۳/۱

شرح مختصر

در انتهای داستان پیش، مولوی بحث قدرت بی چون و چرای پروردگار را پیش می کشد و می گوید بدون مشیت الهی، هیچ عملی در جهان واقع نمی شود. بنابراین کسی که امروز بنا بر مصلحتی، که خارج از قدرت تشخیص ما است، خوار و ذلیل شده، نگریستن حقارت آمیز به او کاری است

^۱ - صفی: برگزیده. خفی: پنهان.

^۲ - پوستین را باز گونه کردن: از سیرت گذشته برگشتن.

داستان حقیر شمردن ابلیس (مثنوی)

وب سایت مهدی سیاح زاده www.sayahzadeh.com

ناپسند. حتی اگر این وجود حقیر، شیطان باشد. اینجا است که مولوی همین داستان را نقل می کند. و در پایان آن می گوید:

گر تو طعنه می زنی بر بندگان
مر تو را آن می رسید ای کامران
ور تو شمس و ماه را گویی جُفا^۱
ور تو قدّ سرو را گویی دوتا
ور تو عرش و چرخ را خوانی حقیر
ور تو کان و بحر را گویی فقیر
آن، به نسبت با کمال تو رواست
مُلکِ اِکمالِ فناها مر تو رواست^۲

۳۹۰۸/۱

^۱ - جُفا: بیهوده، باطل.

^۲ - معنی این ابیات: خدایا، اگر تو بندگان را حقیر بشماری، اگر تو پر تو درخشان خورشید و ماه را تاریک بخوانی، اگر تو سرو را که قامت راست دارد، خمیده بخوانی، اگر تو آسمان و زمین را به حقارت بنگری، اگر تو معادن و دریاها را ناچیز و فقیر بشماری، پروردگارا، این به نسبت کمال تو رواست. کمال بخشیدن به این ملک ناقص و فناپذیر در قدرت تو است و لاغیر.